

گیل گمیش، کهن‌ترین حماسه‌ی بشری

(۲)

ویدا ابتهاج

کارشناس ارشد باستان‌شناسی

در میان تمدن‌های کهن جهان، بین‌النهرین را می‌توان خاستگاه اسطوره دانست. نخستین مدارک کتبی از بین‌النهرین به زبان سومری است. این مکتوبات را مکاتبات اداری، فهرست نام شاهان، اوراد، سرودهای مذهبی، دعاها، قوانین و داستان‌های اساطیری دربرمی‌گرفته است.

یکی از این افسانه‌ها حماسه‌ی گیل گمیش است که در آن نافرمانی وی موجب محرومیت از زندگی جاوید می‌گردد. این افسانه در چهار لوح روایت شده که کهن‌ترین و بلندترین آن‌ها در قرن چهارده ق.م. به دست آمده است.

اینان معتقد بودند که انسان برای خدمت به خدایان آفریده شده است. اما بنا بر منظومه‌ی سومری که حدوداً هزار سال پیش از افسانه‌ی بابلی تنظیم شده، انسان از گیل و با همان نیت- کار برای خدایان- آفریده شده است و اگر روزی تصمیم بر نابودی او گرفته می‌شد، توسط حادثه‌ای طبیعی مانند سیل و طوفان وی را به هلاکت می‌رساندند.

اسطوره‌ی دیگر سومری که می‌توان گفت از اسطوره‌های پایه است و در همه‌ی فرهنگ‌ها نیز دیده می‌شود اسطوره‌ی طوفان است. یکی از دلایل رواج این اسطوره در سراسر جهان آن است که خدایان تصمیم می‌گیرند بشریت را نابود سازند. داستان طوفان که در ادبیات سومر جایگاه خاصی داشته یکی از فصل‌های "منظومه‌ی گیل‌گمیش" است. این داستان شباهت بسیاری با داستان طوفان نوح در تورات دارد.

شرح مختصر این افسانه به این ترتیب است که خدایان تصمیم بر نابودی بشر گرفتند و به این منظور طوفانی عظیم نازل کردند. اما «راآ» (خداوند حکمت و خرد) به «اوتانا پیش تیم» رحم کرده و به او هشدار داد تا از این سرزمین بگریزد و کشتی بسازد و تخم همه‌ی جانداران را با خود ببرد. هفت روز این طوفان به طول انجامید و در روز هفتم فرو نشست. بعد از آن کشتی به سرزمین امن رسید و او برای شکرگزاری، هدایایی را به خدایان پیشکش کرد و خدایان نیز برای همیشه نابودی انسان را فراموش کردند.^۱

پهلوانی از سومر

حماسه‌ی گیل‌گمیش یکی از زیباترین و کهن‌ترین محصولات فکر بشر است. این منظومه دوازده سرود یا فصل است و هر فصل سیصد سطر دارد و هر کدام از آن‌ها بر روی یک لوحه‌ی گلی حک شده‌اند. این کتاب گلی از کتابخانه‌ی آشوربنی‌پال (قرن ۷ ق.م) در شهر نینوا به دست آمده است و اینک در موزه‌ی انگلستان نگهداری می‌شود. متن اولیه‌ی این داستان حدوداً در اوایل هزاره‌ی دوم ق.م. یا حتی قدیمی‌تر از این تاریخ تنظیم و در ادوار مختلف نسخ بابلی و آشوری نیز از آن تهیه شده است.

۱- رک: تاریخ و تمدن بین‌النهرین، اثر یوسف مجیدزاده، مرکز دانشگاهی سال ۱۳۷۶، ص ۷۳

تفاوت عمده‌ی گیل گمیش با دیگر افسانه‌های بابلی، شخصیت و غم بزرگ انسانی قهرمان آن است. گیل گمیش ظاهراً پرداخته‌ی ذهن انسان نیست، بلکه او حاکم سرزمین سومر بوده و نامش در فهرست شاهان سومری وجود داشته و در هزاره‌ی سوم ق.م. بر شهر اوروک یا ارخ حکمرانی می‌کرده و از نسل «اوتاناییش تیم» که پس از طوفان بزرگ حیات ابدی یافت، بوده است. به همین جهت در حماسه ذکر شده که وی نیمه خدا و نیمه انسان است. وی به اعتقاد سومریان خدای جهان زیرین به‌شمار می‌رفت. اساساً موضوع حماسه‌ی گیل گمیش دنیوی و غیرمذهبی است. آن‌چنان‌که داستان به عناصر زمینی مانند انسان، عشق، دوستی و جنگ می‌پردازد. اوست که در پی جست‌وجوی جاودانگی با رنج، بیماری، مرگ و ناتوانی انسان روبه‌رو گردید و در برابر آن‌ها تسلیم شد.

بر روی این خمره‌ی سفالی نقوشی وجود دارد که به نوعی تداعی‌کننده‌ی این حماسه و قهرمان آن - گیل گمیش - است. این نقش، انسانی را در میان حیوانات مختلف نمایش می‌دهد. از آن‌جا که در منظومه‌ی گیل گمیش از نیروی عظیم او سخن رفته است، همواره در این نقوش وی را در حال نبرد با حیوانات - شیر و گاو وحشی - نشان داده‌اند و در معرفی انکیدو از او به عنوان انسانی آزاده که در دشت با حیوانات زندگی می‌کند یاد می‌کنند.

حماسه گیل گمش

دیرینه ترین حماسه شناخته شده بشری داستان موجودی نیمه انسانی و نیمه خدایی موسوم به گیل گمش است. افسانه زیبا و ماندگاری که انتقال بشر از مرحله پارینه سنگی به شهرنشینی را به گونه ای نمادین در تاریخ تمدن بابل به ثبت رسانده که در عین حال بن مایه افسانه های مشابه دیگر ملل گردیده است و نگارگران لرستان هنرمندانه میراث قدما را با نبوغ هنری خود درهم آمیخته و گوشه ای از این حماسه را در ۳ هزار سال پیش از میلاد بر روی خمره ای سفالین به تصویر کشیده اند.

نقش مایه خمره سفالی

نقوش این خمره سفالی به افسانه کهن مرسوم به «گیل گمش» و «انکیدو» منتسب است، قدمت این افسانه را محققان به ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بازمی گردانند. گیل گمش نمادی از انسان حاکم عصر شهرنشینی محسوب می شود و انکیدو یا موهای پریشان مظهر انسان آزاده شهری عصر پارینه سنگی (گردآوری غذا) است، که همراه با حیوانات در جنگل و مرغزارها فارغ از قید و بندهای پسر می برد. گیلگمش انکیدو را ابتدا به جنگ و سپس به صلح و مهر وامی دارد تا زندگی آزادانه خود را رها سازد و به شهرنشینی روی آورد. انکیدو ترک جنگل و کوه می کند و شهرنشینی را می پذیرد و پس از مدتی برطبق روال همه

موجودات میرنده فنا می گردد، در حالیکه در ژرفای وجودش آرزوی بازگشت به روزگار پیشین را داشته است. گیل گمش پس از مرگ یار خود، در جستجوی زندگی جاودان برمی آید. بیم مرگ او را به مبارزه ای- سرسختانه برمی انگیزد تا جاییکه به خدایان می گوید: می خواهم بزرگویی و گوزن را به خون کشم، از پوست شیر و پلنگان و سگان صحرایی برای خود پوشش سازم تا مرگ درهای خود را بر من ببندد و زندگی با من آشنا شود. اما فرجام این تلاش چیزی جز پذیرش شکست نیست. این داستان چهره افسانه شده واقعی است که همواره در گستره زمان و مکان شاهد آن هستیم. چه، آدمی با همه آرمانگراییش نهایتاً به لحظه ای می رسد که دوران امن و آسایش گذشته را طلب می کند و این فکر است که افسانه گیل گمش را در بین ملل مختلف به صورت گوناگون اما با یک تفکر جاری می سازد.



بخشی از بروشور نمایشگاه حماسه ی گیل گمش و سفال مندایی که از سوی مدیریت میراث فرهنگی استان تهران در خردادماه ۱۳۷۷ برگزار گردید.

اینک به ذکر بخشی از این حماسه (ستون اول از لوح اول) می‌پردازیم:

او که همه چیز را {تا پایان} سرزمین می‌دید،
 که همه چیز را تجربه می‌کرد، همه را {بررسی می‌نمود}،
 ۰۰۰ باهم ۰۰۰

۰۰۰ حکمت، که همه چیز را ۰۰۰،
 پنهان را می‌دید، پنهان را {می‌گشود}.

پیش‌تر از طوفان، خبر آن را آورد،

سفری طولانی را به انجام رساند، خسته و {فرسوده}.

همه‌ی رنج و سختی خویش را بر سنگ یادمانی نوشت.

از استحکامات اوروک، برج و باروی (آن) را برپاداشت،

از آن‌ی مقدس، معبد پاک (آن) را.

بردیوار بیرونی آن بنگر، که قرنیز آن هم‌چون مس است،

بردیوار درونی خیره شو، که هیچ چیز با آن برابر نیست.

به آن، اسکانگاه ایشتر، نزدیک شو، که با آن

هیچ پادشاهی در آینده، هیچ انسانی، برابری نتواند.

برفراز شو و برفراز باروی اوروک گردش کن،

سکوی پایه را بازرسی کن، آجرکاری آن را بیازمای:

آیا آجرکاری آن از آجر پخته نیست؟

آیا پی‌های آن را "هفت {دانا}" بنیان نهاده‌اند.



خمره‌ی سفالین گیل‌گمش نقش انسان در شکارگاه

یک سوم گیل گمیش آدمی است و دوسوم او خدا. شهریان با ترس و آفرین در نقش پیکر او می‌نگرند. مانند او در زیبایی و قدرت هرگز دیده نشده است. او شیر را از پناه بیرون می‌رماند، یال او را می‌گیرد و با زخم کارد می‌کشد. گاونر وحشی را با کمان تندو زورمند خود شکار می‌کند. در شهر سخن و کلام او قانون است. گیل گمیش خستگی ندارد و از سختی‌ها شادتر می‌شود.

منابع و مآخذ

علاقه‌مندان می‌توانند شرح حماسه‌ی گیل گمیش را در کتاب‌های: «تاریخ و تمدن بین‌النهرین» اثر یوسف مجیدزاده، مرکز نشر دانشگاهی و «گیل گمیش، کهن‌ترین حماسه‌ی بشری»، اثر بورک‌هات، گنورک ترجمه‌ی داود منشی‌زاده، جاجرمی ۱۳۷۸ مطالعه کنند. منابع دیگر برای اطلاع از حماسه‌ی گیل گمیش به شرح زیر است:

- (آموزگار، ژاله-تاریخ اساطیری ایران، سمت، ۱۳۷۴،

- الیاده، میرچا- اسطوره، رویا، راز- رویا منجم- فکر روز- ۱۳۷۵، بهار، مهرداد- اسطوره تا تاریخ- نشر

چشمه- ۱۳۷۷

- دورانت، ویل- تاریخ تمدن- دفتر اول، عرب گلپایگانی، عصمت- اساطیر ایران باستان- هیرمند- ۱۳۷۶

- زیران، ف- لاکوته، ک- دلایورت، ل- فرهنگ اساطیر آشور و بابل- انتشارات فکرروز- ۱۳۷۵

- هنری هوک، ساموئل- اساطیر خاورمیانه- علی اصغر بهرامی، فرنگیس مزداپور- انتشارات

روشنگران)